



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۷۳	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۲ / ۰۹
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»				
عنوان ۳	تفسیر آیه: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾				
عنوان ۴	درآمدی بر جایگاه «الرحمن الرحیم»				
عنوان ۵	تفسیر آیه ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾				
عنوان ۶	بررسی واژه «مالک» در ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾				
عنوان ۷	اعتبار تعدد قرائات				
عنوان ۸	احتمالات موجود در واژه «ملک»				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

ضمن عرض تبریک فرخنده ولادت حضرت معصومه علیها السلام و آویختن دستِ توسل به دامنِ پرمهرش، از خداوند متعال مسألت داریم که به برکت ایشان، توفیق کسب علم و عمل، فهم دقیق کتابش و احکام و تعالیم آن، و نیز شناخت اهل بیت علیهم السلام را - که خود مفسران راستین کتاب خداوند و طریق فهم اسرار آن هستند - به ما عنایت فرماید.

درآمدی بر جایگاه «الرحمن الرحیم»

بحث ما پیرامون «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» نیز به پایان رسید و به اجمال، با توجه به توضیحاتی که پیش تر ارائه کرده بودیم، تنها این نکته را خاطرنشان ساختیم که این «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» پس از «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، از یک جهت، اشاره‌ای است به تعلیل برای حمد؛ و علتِ حمد برای رب العالمین، یکی آن است که او خود رب العالمین است و دیگر اینکه، علاوه بر آن، رب العالمین رحمان و رحیم است. این خود نیز دلیلی دیگر بر شایستگی خدای متعال به آن حمد مذکور است. افزون بر این، همان‌طور که گفته‌ایم، «الحمد» به معنای تمامی حمد برای خداوند است و هر جا هر حمدی به هر شکلی صورت پذیرد، بر شایستگی خدای متعال دلالت دارد و به ذات اقدس حق متعال بازمی‌گردد. در خود «رحمن» نیز گفتیم که رحمانیت به معنای شمول و وسعتِ این رحمت است؛ که خود، تأیید و تأکید است بر شمول این حمد و وسعت آن. از طرفی دیگر، «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» تمهیدی برای «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است؛ یعنی خداوند، رحمان و رحیمی است که مالکِ یوم الدین است. پس این، تمهیدی است برای بیان آن وصفِ بسیار مهم خدای متعال که اگر او «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است، این مالکیتِ یوم الدین او، وصفِ رحمان و رحیمی اوست و ما خداوند را با این وصف، مالکِ یوم الدین می‌دانیم. این

نکته تأثیری شگرف دارد در اینکه کسی که می‌خواهد این حمد را انجام دهد، شگفتی‌های رحمت الهی را در یوم الحساب دریابد. همان‌طور که بیان شد، یوم الحساب خداوند برای غیرمؤمنین، سوء حساب است؛ اما برای مؤمنین -مخصوصاً با توجه به اینکه «رحیم»، خاص مؤمنین است- مالکیت یوم الدین او، مالکیت برخاسته از رحمت اوست؛ هم رحمت رحمانی و هم رحمت رحیمی.

تفسیر آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

بررسی واژه «مالک» در «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

بحث امروز ما در آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، بر کلمه «مالک» متمرکز است. نخستین بحث ما این است که این کلمه به دو صورت قرائت گردیده است:

➤ «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

➤ «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

محل بحث در این است که کدام روایت، اولویت دارد یا هر دو بالسویه هستند و قرائت هیچ‌یک، ترجیحی بر دیگری ندارد.

به نظر ما «مالک» اولی‌تر است و دلیل این اولویت نیز چند مطلب است:

۱. قرائتی که به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب است و همان قرائت «عاصم» است، قرائت معروف و مشهور در میان مسلمانان بوده که فرمایش حضرت امام صادق علیه السلام نیز در روایت «اقْرَؤُوا کَمَا قَرَأَ النَّاسُ»^۱ ظاهراً به آن اشاره دارد. در این قرائت مشهور، آیه به صورت «مالک» خوانده شده است. در «التبیان» می‌فرماید:

«قرأ عاصم و الکسائی و خلف و یعقوب: مالک بالألف. الباقرن ملک بغير الف»^۲.

برخی، از این عبارت: «الباقرن ملک بغير الف» چنین استفاده کرده‌اند که اکثریت به صورت «ملک» قرائت کرده‌اند؛ درحالی‌که چنین چیزی مسلم نیست؛ بلکه مراد، سایر قراء است، نه اکثریت. به هر حال، قرائت عاصم که از حضرت امیر علیه السلام متواتر است، «مالک» است، نه «ملک».

۲. روایاتی که در این باب آمده است؛ از جمله روایت عیاشی در تفسیر خویش:

«عن محمد بن علي الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: أنه كان يقرأ: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»»^۳.

البته در مقابل این روایت، عیاشی روایت دیگری را هم نقل می‌کند که: و عن داود بن فرقد قال:

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَمْلَةَ [سَلَمَةَ] قَالَ: قَرَأَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَنَا أَسْمَعُ خُرُوفاً مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَى مَا يَقْرَؤُهَا النَّاسُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَهْ مَهْ كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ، اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ...» [بصائر الدرجات؛ ج ۱، ص ۱۹۳].

۲. التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۳۳.

۳. تفسیر العیاشی؛ ج ۱، ص ۲۲.

«سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقرأ ما لا أحصي: ﴿مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ﴾»^۱.

ولی این روایت، یک روایت مُرسله است. متأسفانه اسانید «تفسیر عیاشی» محذوف است وگرنه می توانست کمک شایانی به مطلب کند. آنچه روایت قبلی عیاشی از حلبی را مبنی بر قرائت به صورت «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» تأیید می کند، روایت علی بن ابراهیم در تفسیر خویش است که به سند صحیح، نقل می کند:

«روی علی بن ابراهیم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن النضر بن سويد عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام». در تفسیری که از امام صادق عليه السلام نقل می کند، قرائت «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» را ذکر می کند:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ قَالَ: الشُّكْرُ لِلَّهِ، فِي قَوْلِهِ: ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ قَالَ: خَلَقَ الْمَخْلُوقِينَ الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ الرَّحِيمِ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً».

سپس می فرماید:

«مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» قَالَ: يَوْمَ الْحِسَابِ^۲؛

یعنی ظاهراً آن است که آنچه علی بن ابراهیم نقل کرده، همه از امام صادق عليه السلام است و به سند معتبر نیز نقل کرده که باز هم «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» را ذکر کرده است.

این روایت هم با این سند معتبر، روایت حلبی را که به صورت «مالک» قرائت کرده، تقویت می کند.

۳. از نظر معنایی نیز «مالک» متضمن معنای «مَلِك» هست؛ اما «مَلِك» متضمن معنای «مالک» نیست. «مَلِك» به معنای پادشاهی و سلطنت است؛ ولی «لیس کل سلطان مالکاً»؛ اما اگر مالک بود، سلطنت نیز دارد؛ یعنی مالکیت، محتوی معنای سلطنت و ملکیت هست و در خود قرآن کریم هم «مَالِكِ الْمُلْكِ» در وصفِ خدای متعال آمده است: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ»^۳. چون خداوند خویش را به وصفِ «مَالِكِ الْمُلْكِ» توصیف کرده؛ پس مالکیت شامل ملکیت می شود و «لا العکس»، و لذا این هم یک وجه اولویت قرائت «مالک» بر «ملک» محسوب می شود.

اعتبار تعدد قرائات

یک بحث، این است که تا چه حد می توان به تعدد قرائات اعتماد یا عمل کرد؟ به نظر ما، بسیاری از آنچه به عنوان تعدد قرائات گفته شده، قرائاتی است که گاهی بر اساس خطای قاری یا بر اساس لحن هایی که در میان عشایر و قبایل عرب بوده، شکل گرفته است. مثلاً برخی از قبایل، الف را اِماله می کردند و برخی نمی کردند. این دست تفاوت ها در قرائت ها که تفاوتی در تجوید است، اصلاً تعدد قرائت نیست. مثلاً در میان عرب های امروزی مناطق مختلف دنیا، در تلفظ الف، اختلاف زیادی با هم دارند؛ مثلاً عرب های مناطق شمالی عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس، «الف» را مانند الفِ خالی از اِماله تلفظ می کنند؛ اما در برخی از مناطق عراق، شامات، مصر و شمال آفریقا، «الف» را با

۱. همان؛ ص ۲۲ و ۲۳.

۲. تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۲۸.

۳. سوره آل عمران: ۲۶.

إمالة تلفظ می کنند و گاهی نیز إمالة بسیار شدیدی را اعمال می کنند. اما اینکه کسی «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا»^۱ را به صورت «و اللیل اذا یغشیها» بخواند، تعدد قرائت نیست؛ بلکه همان الحان عرب است که بر اساس لهجه ها صورت می گیرد و گرنه قرائت، قرائت است با این تفاوت که یکی الف را با إمالة می گوید و دیگری بدون إمالة. در «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا»^۲ نیز همین گونه رخ داده و الف در «مجریها» با إمالة تلفظ شده است و معنایش این نیست که الزاماً به این شکل، «نزل من الله سبحانه و تعالی». «مجراها» الف دارد؛ اما برخی آن را با إمالة تلفظ می کنند و دیگری بدون إمالة. لذا اگر یک قاری یا استاد قرائت، آن را با إمالة خواند، معنایش این نیست که این «قراءة من الله سبحانه» است. اینها طبق لهجه های عرب است و قرائت محسوب نمی شوند. به بیان دیگر، تجویدات و نکات تجویدی ای که در قرائت قرآن به کار برده می شود، ربطی به تعدد قرائات ندارد؛ لذا گاهی اختلاف قرائت، ناشی از همین نکات تجویدی و بر اساس لهجه های عرب، شکل می گیرد که مثلاً قوم «طی» یک لهجه داشتند و قوم «تیم» لهجه ای دیگر که گاهی از آنها به «اختلاف قرائت» یاد می شود؛ درحالی که در فارسی نیز اختلاف لهجه ها وجود دارد و یک قوم، یک کلمه را به شکلی ادا می کنند و قوم دیگر به شکلی متفاوت. لذا قرائات مربوط به لهجه های عرب، اصلاً قرائت محسوب نمی شوند؛ بلکه لهجه ای است و باکی نیست که کسی با این لهجه بخواند یا با لهجه دیگر.

احتمالات موجود در واژه «ملک»

بنابراین، می توان گفت که دو احتمال در «ملک» وجود دارد:

۱. احتمال ناشی از اختلاف لهجه ها: «مالک» در اصل، به لهجه ای دیگر خوانده و رفته رفته به «ملک» تبدیل شده است؛ زیرا اگر «مالک» را با إمالة زیاد بخوانیم، ممکن است به صورت «ملک» قرائت شود. البته این را احتمال می دهیم و بدان جزم نداریم.

۲. اختلاف ناشی از رسم الخط: در رسم الخط های قدیم، مخصوصاً در رسم الخط های کوفی، در بسیاری از اوقات الف را نمی نوشتند و «مالک» را به صورت «ملک» می نگاشتند؛ اما «مالک» می خواندند. یا مثلاً یک الف صغیره و قصیره بر روی حرف ماقبل الف می گذاشتند. این همان کاری است که در قرآن های عثمانی انجام شده و الف را حذف کرده اند و به جای آن، گاهی دندانه گذاشته اند و گاهی با یک الف قصیره بر حرف ماقبل الف، گوشزد کرده اند که باید به صورت الف خوانده شود. شاید «ملک» نیز از این باب بوده باشد؛ یعنی در اصل «مالک» بوده، اما هنگام نگارش، الفش را حذف و با الف قصیره جایگزین کرده اند. این الف نیز گاهی حرف می شده یا اصلاً گاهی الف قصیره هم نمی گذاشته اند؛ اما به صورت الف، قرائت می کرده اند.

در فارسی هم برخی الفاظ وجود دارند که گاهی با خود می گوئیم اصل آنها از کجاست؟ مثلاً ادات استثنا در فارسی، رایج است و مثلاً می گوئیم «چنین است ولی ...». «ولی» به عنوان ادات استثنا از کجا آمده؟ درحالی که این ادات نه در فارسی وجود داشته و نه در عربی؟ بعد، معلوم می شود که در اصل «ولیکن» است و خود «ولیکن» در اصل «ولکن» بوده؛ اما هنگامی که قصد نگارش آن را داشته اند، پس از لام، یک «یاء» می آورده اند و یک الف قصیره بر آن می گذاشته اند؛ لذا

۱. سورة شمس: ۴.

۲. سورة هود: ۴۱.

به صورت «لیکن» نوشته و «لکن» خوانده می شده است؛ اما رفته رفته به صورت «لیکن» قرائت شده و به این شکل در آمده است. آنگاه «لیکن» را نیز مختصر کرده اند و به جای «ولیکن» از «ولی» بهره برده اند. می بینید که از کجا تا به کجا، کلمه ای درست شده که در منشأ آن، در می مانیم.

کلمه «ایمن» نیز از این دست واژگان است که در فارسی به کار می رود؛ اما چنین کلمه ای نه در زبان فارسی وجود دارد و نه در زبان عربی؛ بلکه در عربی، واژه «ایمن» داریم که به معنای سمت راست است و در مقابل «ایسر» قرار دارد. با کمی تأمل، می فهمیم که این واژه از «آمن» به معنای مأمن و دارای امنیت، برگرفته شده است؛ منتها در نگارش آن، الف پس از همزه را بر روی «یاء» می نوشته اند، یعنی به صورت «ایمن» نگارش می کرده اند؛ اما یک الف مقصوره بر روی «یاء» می گذاشته اند تا به درستی قرائت شود. لذا رفته رفته به صورت «ایمن» خوانده شده است.

این گونه استعمالات، فراوان اتفاق می افتد که از نحوه کتابت و رسم الخط، لفظی استحداث گشته که یا ناشی از اشتباه رسم الخطی است یا شیوه رسم الخطی که شاید شیوه رسم الخطی درستی هم نبوده، اما وجود داشته است. همین احتمال را در «مالک» هم می توان داد که ابتدای پیدایش کلمه «ملک»، ناشی از یک نوع رسم الخط بوده که الف را حذف و به الف مقصوره اکتفا می کرده است.

به هر حال، در مسأله تعدد قرائات، به چند نکته اشارت می کنیم:

۱. «لا عبرة بالقرائات المتعددة»؛ ما یک قرائت داریم و آن، همان قرائتی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده و ائمه اطهار علیهم السلام نیز بدان دستور داده و فرموده اند: «اقروا کما قرأ الناس». و آن قرائت مردم نیز همان قرائتی بوده که از علی بن ابی طالب علیه السلام متواتر گردیده است. البته غیر از حضرت امیر علیه السلام نیز به چند صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله مانند «ابن مسعود» و «زید بن ثابت» هم نسبت داده شده؛ اما آنچه برای ما معتبر است، حضرت امیر علیه السلام است.

۲. برخی، تعدد قرائات را به یک روایت که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، مستند کرده اند. ایشان فرموده اند: «نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ». این روایت هم افزون بر اینکه از نظر سندی «لم یثبت عندنا» و به سند صحیح به دست ما نرسیده است، ولی با این فرض که با سند معتبر هم روایت می شد، مراد از «احرف» کلمات نیست. مراد از این روایت، این نیست که آیات قرآن به هفت شکل از لحاظ لفظی، نازل شده باشد؛ چون این قطعاً غلط است. این روایت در کجا و از کجا نقل شده؟ چگونه «نزل القرآن على سبعة احرف» و «لم یسمعه صحابی واحد من صحابة النبی»، که برای هر آیه ای یا هر بخشی از آیه ای باید هفت نوع روایت نقل کنند؟ روشن است که مراد از «احرف» الفاظ نیست؛ بلکه به معنای لبه و حد است؛ مانند آنچه در آیه شریفه به کار رفته و فرموده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ...»^۱. و عبارت: «يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» یعنی «يعبد الله على حد»؛ یعنی در لبه بین کفر و ایمان، عبادت می کند؛ لذا هر جا به نفع او بود، می گوید من با مؤمنین هستم و هر جا به نفعش نبود، جمع مؤمنین را رها می کند و با غیرمؤمنین همراه می شود. پس مراد از «حرف» در این آیه، لبه و مرز بین ایمان و کفر است.

بنابراین اگر هم، چنین روایتی داشته باشیم که فرموده: «نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ»، همان معنای «سبعة بطون» را می دهد؛ یعنی «حرف» در اینجا به معنای «حد المعنى» است؛ یعنی «نزل القرآن على سبعة حدود من حدود المعاني».

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله محسن اراکی رحمته الله ۶

چون در روایت نیز داریم که «لِلْقُرْآنِ سَبْعَةُ بَطُونٍ»^۱ و این مضمون در روایات متعدد آمده است. پس اگر این روایت صحت داشته باشد، به معنای همان «سبعة بطون» است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْقُرْآنَ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ»؛ [عوالی الثانی؛ ج ۴، ص ۱۰۷].